

پیش‌خبرها

در حالات و مقامات «شریعه خرد»

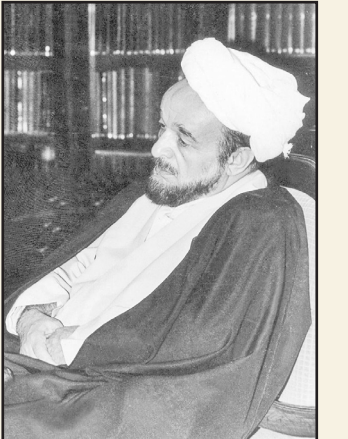
علامه محمدتقی جعفری «تکاپوگر اندیشه‌ها»

■ **محمد رضا کائینی**



در سال ۱۳۷۶ و از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، کنگره نكوداشت زنده‌یاد علامه محمدتقی جعفری بر گزار جعفری و خدمات گرانسنگ معظم‌له به ساحت فکر و فرهنگ و معارف الهی کشورمان، کنگره نكوداشت منزلت علمی استاد که گامی است کوچک در تکریم مقام ارجمند دانش و دانشوری بر گزار گردد. مقارن با این کنگره و در پاسخ به درخواست حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای علی‌اکبر رشاد، ریاست محترم پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، از علما و اندیشمندان برجسته حوزه و دانشگاه، مقالات بسیار ارزنده‌ای به دست آمد و زیر نظر ایشان، تدوین و بدین هیئت که مشاهده می‌نمایید، سامان یافته و با عنوان «شریعه خرد» آماده انتشار گردید. اینک، از صاحب قلمان این مجموعه ارزشمند و همه دست‌اندرکاران تدوین و چاپ و انتشار این اثر، قدرانی می‌گردد…»

حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر صادقی رشاد که این مجموعه به کوشش وی گرد آمده نیز در دیباچه آن اشارتی به شرح ذیل دارد: «مجموعه‌ای که پیش‌رو دارد، حاوی عمده مقالاتی است که به خواش حقیر، استادان و دانشوران ارجمند و نیز برخی از دانش فراگفتگان محضر استاد- به بهانه برپایی کنگره



▼ **زنده‌یاد آیت‌الله علامه محمدتقی جعفری**

نکوداشت منزلت علمی استاد، از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی- در اختیار گذاشته‌اند که به عنوان یادگار این همایش علمی، انتشار می‌یابد. در این تک نگار ه‌ها به طور عمده، به مباحث فلسفی کلامی، حقوقی، سیاسی، تاریخی و زیست‌نامه‌ای پرداخته شده است. از سروران و دوستان گرامی‌ام که پیشنهاد این کمترین را اجابت فرمودند، سپاسگزارم. از عزیزانی که درج فر ستاده آنان، در این صفحه میسور نگردید، پوزش خواهم. همچنین از همه همکارانم که در تدوین و نشر این یادنگار یاری‌ام کردند، متشکرم. بنده، نام شریعه شهود را بر این مجموعه برگزیده بودم که به اشاره لطفاً امیر دانشور فقور و آزاداندیش، پژوهشگر علمی مسلک و ابوذر کیش، کاتب چیره خلمه و نویسنده صاحب سبک، استاد محمدرضا حکیمی، حفظ‌الله تعالی- به شریعه خرد موسوم شد. حسن ختام دیباچه را به مشک مشکین طغرای نادره زمان، نابغه دوران، متفکر مبتکر، فقیه متبحر، شهید جلیل القدر، آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر- قدس‌الله‌نفسه‌ال‌کبیه- مسک اندود می‌کنیم. وی در نامه‌ای که به تاریخ ۱۳۳۵ هـ ش. در پاسخ به پیشنهاد استجازه برگردان کتاب اقتصاددانان توسط جناب آقای سپهبدی، با تعبیری بلند و بحق، اینچنین استاد را ستوده است: به پیشگاه برادر بزرگوار و پناهگاه‌از روه‌ها فقیه، اصولی، فیلسوف، متکلم، جعفری-لامع‌الاسلام‌والمسلمین علامه شیخ محمدتقی جعفری-دام‌عزب‌شادمانی نامه ارجمندان را زیارت کردم و با همه اندیشه و عواطفم آن را خواندم. چگونه آن را اینچنین مشتاقانه نخوانم، در حالی که آن پرتویی از نور کسی است که باعلم، فضل، نظریات و تحقیقاتش بر گیتی نورافشانی می‌کند. من سپاسگزارم به خاطر اهتمام و لطف ارجمند شما درباره کتاب اقتصاددان و می‌خواهم به برادر فاضل عبدالعلی اسپهبدی یادآور شوم که ایشان چگونه در انتظار اجازه من به‌سر می‌برد، پس از آنکه از محضر شریف حضراتی چنین اجازه‌ای صادر بود! مایلیم اعلام کنیم که اجازه شما اجازه من و اراده شما اراده من، پذیرش و رضایت شما پذیرش و رضای من است، چنانچه به قربان تو برادر!م هیچ دلیلی بر درنگ در این کار، پس از رضایت شما نیست…»



انگاره حمایت امریکا و انگلیس از انقلاب اسلامی، نمادی از تاریخ‌پریشی!

تکرار «دایی جان ناپلئون»

با بازیگری سلطنت‌طلب‌ها و چپ‌های سابق!

■ **احمد رضا صدری**
تقلای گسترده جماعت موسوم به سلطنت‌طلب، در رف و رجوع رویدادی که به حیات سیاسی آنان خاتمه داد، نشان از آن دارد که این طیف همچنان در تحلیل انقلاب اسلامی، به تلاش‌های ۴۳ ساله خویش در این باره نمره قبولی نمی‌دهد! مرده ریگ «حمایت امریکا و انگلیس از انقلاب اسلامی» همچنان در زمره دستاو‌یزهایی است که این جریان برای توجیه سقوط پهلوی دوم از آن مدد می‌جوید. هر چند تجربه نشان داده که از این امامزاده، امید معجزتی نمی‌رود! مقال بی‌آدمه در صدد است تا با استناد به پارهای تحلیل‌ها یار دیگری بی‌یادگی این تصور را بنمایاند. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه اهل تحقیق و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

■ **تقلیل تاریخ، از جنس «کار، کار، انگلیسی‌هاست»**

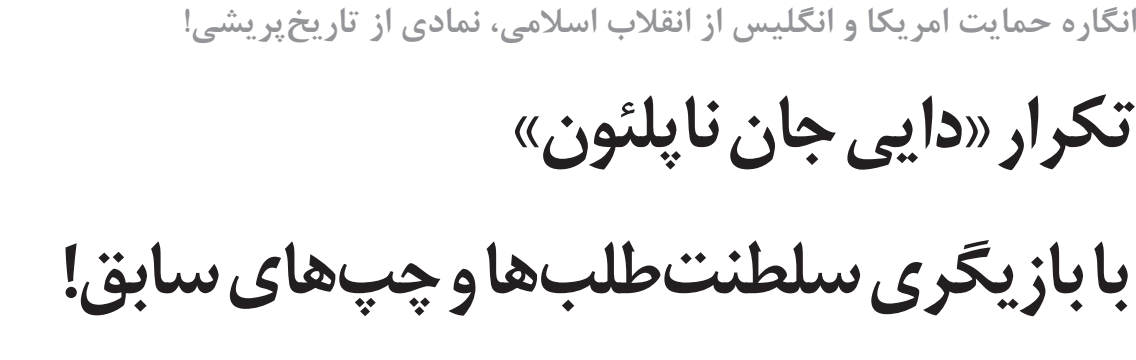
برای ورود به بحثی که در فوق، به ماهیت آن اشارت رفت باید دقیقاً صورت‌مسئله را طرح کرد. از قضا این مسئله، صورتی ساده دارد و هر چند از سوی گروه‌های مختلفی طرح می‌شود، اما ملامت و محتوای اصلی آن درز گرفتن فهم و نقش عموم مردم در رویداد انقلاب اسلامی است. این جماعت به خواست و فکر مردم در آن دوره اهمیتی نمی‌دهند و هر آنچه را که در زادگاهشان دور داده است، به حساب اراده خارجی می‌گذارند! گو ایرانی موجودی است که قدرت کشش و واکنش ندارد! محمود ذکاوت، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تبیین صورت مسئله چنین آورده است:

«انقلاب اسلامی از جمله رخدادهای تاریخ ایران است که سهم عوامل مختلف در وقوع آن حائز اهمیت است. وجه دیگر انقلاب اسلامی، سقوط رژیم پهلوی است. به بیان دیگر، عوامل دخیل در وقوع انقلاب اسلامی باعث سقوط رژیم پهلوی شدند. با وجود این، از همان زمان وقوع انقلاب اسلامی، یک جریان توجیهی ظهور یافت که همه عوامل دخیل در انقلاب و سقوط پهلوی را نادیده می‌گرفت و انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی را حاصل اراده انگلیس و امریکا می‌دانست! این جریان، ذیل تئوری توطئه قرار می‌گیرد. این‌نظر به درباره سقوط رژیم پهلوی در قالب دو معنا ظهور می‌یابد، اول: احساس خطر کشورهای استعماری از رشد و توسعه رژیم پهلوی، باعث اقدام آنان در جهت تسقوط شاه شدا دوم: اقدامات کشورهای استعماری به منظور

تقلای گسترده جماعت موسوم به سلطنت‌طلب در رف و رجوع رویدادی که به حیات سیاسی آنان خاتمه داد، نشان از آن دارد که این طیف همچنان در تحلیل انقلاب اسلامی، به تلاش‌های ۴۳ ساله خویش در این باره نمره قبولی نمی‌دهد! مرده ریگ «حمایت امریکا و انگلیس از انقلاب اسلامی» همچنان در زمره دستاو‌یزهایی است که این جریان برای توجیه سقوط پهلوی دوم از آن مدد می‌جوید. هر چند تجر به نشان داده که از این امامزاده، امید معجزتی نمی‌رود!



یحسدرضا پهلوی و الزابت دوم ملکه انگلستان، هنگام پیاده‌شدن از کالسکه سلطنتی



سقوط رژیم پهلوی برای جلوگیری از شکل‌گیری یک نظام کمونیستی با نظامی خارج از چارچوب انتظارات امپریالیسم انجام شد. مطرح‌کننده معنای اول، عموماً سلطنت‌طلب‌ها و به‌طور خاص خانواده پهلوی هستند. محمدرضا پهلوی در مصاحبه با یک نشریه امریکایی در این باره نمره قبولی نمی‌دهد! مرده ریگ «حمایت امریکا و انگلیس از انقلاب اسلامی» همچنان در زمره دستاو‌یزهایی است که این جریان برای توجیه سقوط پهلوی دوم از آن مدد می‌جوید. هر چند تجربه نشان داده که از این امامزاده، امید معجزتی نمی‌رود! مقال بی‌آدمه در صدد است تا با استناد به پارهای تحلیل‌ها یار دیگری بی‌یادگی این تصور را بنمایاند. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه اهل تحقیق و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

سقوط رژیم پهلوی برای جلوگیری از شکل‌گیری یک نظام کمونیستی با نظامی خارج از چارچوب انتظارات امپریالیسم انجام شد. مطرح‌کننده معنای اول، عموماً سلطنت‌طلب‌ها و به‌طور خاص خانواده پهلوی هستند. محمدرضا پهلوی در مصاحبه با یک نشریه امریکایی در این باره نمره قبولی نمی‌دهد! مرده ریگ «حمایت امریکا و انگلیس از انقلاب اسلامی» همچنان در زمره دستاو‌یزهایی است که این جریان برای توجیه سقوط پهلوی دوم از آن مدد می‌جوید. هر چند تجربه نشان داده که از این امامزاده، امید معجزتی نمی‌رود! مقال بی‌آدمه در صدد است تا با استناد به پارهای تحلیل‌ها یار دیگری بی‌یادگی این تصور را بنمایاند. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه اهل تحقیق و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

سقوط رژیم پهلوی برای جلوگیری از شکل‌گیری یک نظام کمونیستی با نظامی خارج از چارچوب انتظارات امپریالیسم انجام شد. مطرح‌کننده معنای اول، عموماً سلطنت‌طلب‌ها و به‌طور خاص خانواده پهلوی هستند. محمدرضا پهلوی در مصاحبه با یک نشریه امریکایی در این باره نمره قبولی نمی‌دهد! مرده ریگ «حمایت امریکا و انگلیس از انقلاب اسلامی» همچنان در زمره دستاو‌یزهایی است که این جریان برای توجیه سقوط پهلوی دوم از آن مدد می‌جوید. هر چند تجربه نشان داده که از این امامزاده، امید معجزتی نمی‌رود! مقال بی‌آدمه در صدد است تا با استناد به پارهای تحلیل‌ها یار دیگری بی‌یادگی این تصور را بنمایاند. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه اهل تحقیق و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

سقوط رژیم پهلوی برای جلوگیری از شکل‌گیری یک نظام کمونیستی با نظامی خارج از چارچوب انتظارات امپریالیسم انجام شد. مطرح‌کننده معنای اول، عموماً سلطنت‌طلب‌ها و به‌طور خاص خانواده پهلوی هستند. محمدرضا پهلوی در مصاحبه با یک نشریه امریکایی در این باره نمره قبولی نمی‌دهد! مرده ریگ «حمایت امریکا و انگلیس از انقلاب اسلامی» همچنان در زمره دستاو‌یزهایی است که این جریان برای توجیه سقوط پهلوی دوم از آن مدد می‌جوید. هر چند تجر به نشان داده که از این امامزاده، امید معجزتی نمی‌رود!



۱۳۵۶، محمدرضا پهلوی در سفر به امریکا و دیدار با جمعی کارتر

توجه به نقش دولت‌های انگلیس و امریکا در سقوط محمدرضا پهلوی و تأکید همواره بر آن توسط طیف‌های مختلف سلطنت‌طلب و چپ، به معنای تقلیل تاریخ است! آنها با تأکید بر تئوری توطئه، تنها عامل سقوط رژیم پهلوی را اراده امپریالیسم معرفی می‌کنند! از نگاه ایشان، گویی مردم این سرزمین نمی‌توانند سرنوشت خویش را رقم بزنند. حتی چپ‌هایی که همواره بر عنصر توده تأکید می‌کنند، در اینجا نقش آنان در تحولات اجتماعی را نمی‌بینند! صاحبان تفکر توطئه، مدام این گزاره را تکرار می‌کنند: کار، کار انگلیسی‌هاست!

دلیل منافع سیاسی و اقتصادی بی‌شماری که انگلستان در نزدیکی با شاه داشت، تلاش کرد تا آنجا که می‌تواند به بقای سلطنت محمدرضا پهلوی یاری رساند. به تعبیری سیاست انگلستان در این مقطع زمانی، حفظ و بقای رژیم سلطنت در ایران بود و برای این کار، به دنبال تمهیداتی به همراه دولت امریکا بود. این را از اظهارنظر مقام‌های رسمی بریتانیا نیز می‌توان فهمید. برای مثال در ۳۰ مهرماه سال ۱۳۵۷ بود که دیوید اوئن وزیر امور خارجه بریتانیا ضمن اعلام دفاع و پشتیبانی انگلستان از شاه ایران اظهار داشت: سقوط شاه در ایران پیشرفتی در امور حقوق بشر این کشور به وجود نخواهد آورد، بلکه نوعی شکست و عقب‌نشینی محسوب می‌شود! همچنین در ۱۰ آبان ماه سال ۱۳۵۷ بود که ملکه بریتانیا در مراسم افتتاح پارلمان به صورت رسمی اعلام کرد بر بریتانیا ارزشمند بقای رژیم سلطنت در ایران است! آنها برای عملی کردن این خواست و هدف خود تا آخرین روزهای سلطنت محمدرضا پهلوی فعالیت کردند. مهم‌ترین طرح آنها نیز تلاش برای روی کار آوردن نخست‌وزیری نزدیک به خود، در آخرین روزهای سلطنت محمدرضا، یعنی شاپور بختیار بود. لندن با این کار خود قصد داشت از فروپاشی کامل رژیم پهلوی در ایران و به خطر افتادن منافعشان جلوگیری و به نوعی مسیر انقلاب را منحرف کند، اما در نهایت چندان طرفی نیست و این امواج انقلاب بود که تمام نقشه‌های آنها را نقش بر آب کرد و از زمین برداشت! آنها در این راه، تنها به این موضوع اکتفا نکردند و برای سرکوب مبارزات مردمی و مهار حرکت انقلابی، کم‌کهای گوناگونی را به رژیم پهلوی عرضه کردند. فروش تسلیحات نظامی به ایران از جمله تجهیزات ضد شورش، باطوم‌های برقی و وسایل بازجویی و شکنجه، اعزام کارشناس ضد شورش، عدم پوشش کامل اعتراض‌ها و اعتصاب‌های مردمی، سکوت در قبال نقض حقوق بشر و آزادی‌های مدنی و سیاسی و حمایت از روحانیت غیر سیاسی در مقابل روحانیت سیاسی و انقلابی، از جمله اقداماتی بود که دولت انگلستان برای جلوگیری از فروپاشی نظام پهلوی انجام داد. آنها با صراحت از این اقدام خود دفاع کردند، برای نمونه وزیر دفاع انگلستان در اردیبهشت سال ۱۳۵۷ اش، در مجلس عوام از فروش تسلیحات به ایران دفاع کرد. دولت انگلستان همچنین با وجود فشارهای حزب کارگر، پشتیبانی خود را از حکومت نظامی در ایران اعلام کرد. این در حالی است که انگلستان خود را پیشرو و طلایه‌دار آزادی و مردم‌سالاری در دنیا می‌دانست…»

■ **فرستاده عموسام، در بی‌کودتا در ایران**
در این بخش از مقال، باید به رویکرد حاکمان کاخ سفید، در حمایت از رژیم شاه پرداخت. واقعیت این است که امریکایی‌ها، در تلاش برای بقای رژیم پهلوی در ایران حتی از انگلیسی‌ها نیز برانگیزتر بودند! آنان در سایه سیاست‌های حمایتی خود از محمدرضا پهلوی از بدو سلطنت وی، جای پای خود را در ایران محکم کرده و پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دشمنان را به پایتخت دوم خویش در منطقه خاورمیانه مبدل ساختند! اراده تغییر شاه از سوی چنین رژیمی بعید می‌نماید! محمود ذکاوت این‌باره می‌نویسد:

«سیاست کلی دولت امریکا در قبال ایران، همواره مبتنی بر حمایت از رژیم پهلوی بود. امریکا توانسته بود از رهگذر تجهیز نظامی ایران هم مستثنی مناسبی برای تسلیحات خود بیابد و هم امنیت اسرائیل و منافع خویش در منطقه غرب آسیا را تأمین کند. این دولت اگرچه به تغییر مشی رژیم پهلوی نظر داشت، اما هیچ‌گاه تغییر این رژیم را در دستور کار نداشت. دولت امریکا قیلا اصلاً اختلاص از برای اراد پهلوی، حمایت می‌کردند و بر آن بودند با ایجاد حوادث متعدد، راه را برای سرنگونی سازمان‌های اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی امریکا در تابستان ۱۳۵۷، وضعیت ایران را چنین ارزیابی کرده بودند: ایران در شرایط انقلابی و حتی شرایط ماقبل انقلاب نیز قرار ندارد… حتی پس از قتل عام مردم در ۱۷ شهریور، کارتر با ارسال نامه‌ای رسمی، پشتیبانی امریکا از شاه را یادآور شد. شعار سگ زنجیری کارتر که بر در دیواره نوشته می‌شد، برداشت مردم از رابطه امریکا و شاه را نشان می‌داد! سفیران امریکا و انگلیس، منتقا به دیدار شاه رفتند

و به او گفتند کشور‌های ما در کنار شما قرار دارند و از رژیم ایران پشتیبانی می‌کنند! اساساً سرنگونی شاه برای کارتر، قاجعه‌ای سیاسی به‌شمار می‌آمد. پیش‌بینی آنها ماندگاری محمدرضا پهلوی بر سریر قدرت تا یک دهه بعد بود، اما تقریباً از اواسط آبان‌ماه ۱۳۵۷، نگاه امریکایی‌ها و غربی‌ها به رژیم پهلوی تغییر کرد. در ادامه، کنفرانس گوادلوپ در ۱۵ دی ۱۳۵۷ (ژانویه ۱۹۷۹)، نقطه عطف تغییر نگرش غربی‌ها نیست به شاه شد. انهاروی کار آمدن حکومتی نظامی و خشن را برای سرکوب معترضان مطرح کردند. حضور ژنرال‌ها نیز در ایران و در این برهه برای تحقیق چنین منظوری بود. وی مأموریت داشت یکپارچگی ارتش را حفظ و قدرت را به آن منتقل کند. از سویی دیگر حمایت شبکه بی‌بی‌سی از انقلاب ایران به‌طور سامان یافته و برنامه‌ریزی‌شده یک افسانه بی‌اساس است! خود آنها نیز در ۷۰ سالگی این شبکه، این قضیه را تکذیب کردند. در زمان انقلاب اسلامی، بخشی از ایرانی‌های شاغل در بی‌بی‌سی، دانشجویان مخالف حکومت شاه بودند. از این عده تقریباً هیچ کدامشان تمایلات مذهبی نداشتند، اغلب چپ یا ملی‌گرا بودند و بیشترشان هم کارمند دائمی رسمی نبودند، اما مدیریت بی‌بی‌سی فارسی و سرویس جهانی آن شبکه که تابع وزارت خارجه بریتانیا بود، رویکرد ضد شاه نداشت! واقعیت امر و چیزی که در اسناد مشخص است، این است که بریتانیا به تغییر رژیم پهلوی در ایران راضی نبود و تا جایی که توانست، تلاش کرد نظام پهلوی را در ایران حفظ کند…»

■ **انگلستان بازوی تبلیغاتی سلطنت‌طلبان در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی**
وجه دیگری از نگاه انگلستان به انقلاب اسلامی را می‌توان در رفتار این حکومت، با نظام برآمده از آن دید. بی‌تردید انگلستان از بدو تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ۴۳ سال پیش تا هم‌اینک، همچنان تضاد خود را با آن حفظ کرده است! رفتار این دولت با جمهوری اسلامی، برخاسته از نگاهی است که به اصل رویداد انقلاب اسلامی دارد. محمدرضا چیت‌سازیان در این فقره معتقد است: «ا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سرنگونی رژیم پهلوی، انگلستان که یکی از متحدان خود را از دست داده و منافعش در ایران در معرض خطر قرار گرفته بود، سیاست تضعیف نظام جمهوری اسلامی و حتی براندازی آن را در پیش گرفت. دولت انگلستان با تندرو خواندن نظام جمهوری اسلامی، آشکار و نهان و در همراهی با ایالات متحده امریکا اقدامات فراوانی را انجام داد. تحریم‌های اقتصادی، فشارهای دیپلماتیک و قطع رابطه با تهران، کمک به صدام برای حمله به ایران و پشتیبانی از گروه‌های معارض همچون سلطنت‌طلبان از جمله اقداماتی بود که انگلستان برای تضعیف نظام شاه شکل گرفته جمهوری اسلامی انجام داد. نمونه این اقدامات را می‌توان در مسئله تسخیر سفارت امریکا در ایران مشاهده کرد. دولت انگلستان که در برابر این مسئله، مواضع محکمی علیه جمهوری اسلامی اتخاذ کرد بود، در صدد تعطیلی سفارت خود و قطع رابطه با تهران برآمدا این کشور برای تسفات خود از دی‌ماه ۱۳۵۸ ش، به کاشش تعداد نیروها و کارکنانش دست زد. انگلستان بیم داشت که بسنن سفارشتش به صورت ضربتی، تبعاتی برای این کشور داشته باشد، به همین دلیل این کار را به مرور زمان انجام داد و سرانجام در اواخر سپتامبر ۱۹۸۰ ام بود که آخرین نیروهای خود را از ایران خارج کرد! این کار در هماهنگی با چند کشور اروپایی انجام شد. دولت انگلستان نهایتاً در شهریور سال ۱۳۵۹ ش بود که سفارت خود را در تهران رسماً تعطیل و از آن پس اعلام کرد دولت ایران حاکم منافع انگلستان در ایران خواهد بود! دیگر ابزارهایی که دولت انگلستان برای تضعیف و حتی در صورت امکان براندازی جمهوری اسلامی استفاده کرد، تحریم اقتصادی بود که در همکاری و هماهنگی کامل با امریکا انجام شد. این سیاست که به درخواست دولت کارتر انجام می‌شد، با موافقت و همراهی کامل دولت وقت انگلستان که در رأس آن مارگارت تاچر بود، عملی و محقق شد. راه دیگر برای تضعیف ایران از طریق جمهوری اسلامی، تضعیف آن مسدود کردن دارایی‌های متعلق به ایران در بانک‌های بریتانیایی بود. آمارها نشان می‌داد که ذخایر ارزی ایران در انگلستان چیزی بالغ ۷ میلیارد دلار است که از این میان ۲ میلیارد دلار در بانک‌ها و مؤسسات مالی چندملیتی و ۴ میلیارد دلار در بانک‌های داخلی انگلستان ذخیره شده بود. افزون بر این، مابقی از واهایم که حکومت پهلوی به ایران داده و سررسید بازپرداخت‌های آن به پایان نرسیده بود، وجود داشت که به بهانه‌های مختلف همچون: انقلاب، گروگانگیری و جنگ، به دولت ایران پرداخت نشد یا بازپرداخت آن به تعویق افتاد و مدت‌ها پس از آن این کار انجام نشد! شیوه دیگر لندن برای ضربه زدن به انقلاب، حمایت از گروه‌های معارض و ضد انقلاب بود. آنها از افرادی همچون شاهرخ فیروز و رضا عامری که از سلطنت‌طلبان بودند، حمایت می‌کردند و بر آن بودند با ایجاد حوادث متعدد، راه را برای سرنگونی جمهوری اسلامی هموار کنند. نکته جالب این است که به وجود استفاده از همه ابزار‌ها برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران، لندن تلاش کرد روابط اقتصادی و منافع‌ای که این کشور در ایران داشت، از دست ندهد! دولت انگلستان را علم بر اینکه تحریم اقتصادی ایران ضرر بسیاری را متوجه بازگاز انگلیسی کرده، به دنبال حفظ روابط تجاری با تهران بود، تا در عین اینکه فشارهای اقتصادی بر ایران حفظ شود، ضرر کمتری متوجه بازار گان و تجار انگلیسی گردد و هم‌زمان بتواند دو هدف متضاد را جامه عمل بپوشاند!…»